**مطلب هشتادم \_ ناس خفته بل مرده‌اند**

قوله تعالی : " ناس خفته بل مرده‌اند در یکی از الواح مضمون این کلمه مبارکه نازل میفرماید هر کتاب را جز اهلش قادر بر قرائت آن نه چه که خطوط آن مختلف است مثلا خط عبرانی را جز اهل آن قرائت نتواند نمود و همچنین سریانی و سایر خطوط و لکن کتاب عالم را هر نفسی برقرائت آن قادر چه که بر هر لوحی از الواح عالم کلمهٴ تغییر و فنا مرقوم و مسطور جمیع آنرا مشاهده مینمایند و تغییرات و تبدیلات و اختلافاترا در هر حین می بینند و جمیع این امور بقلم جلی در کتاب عالم نوشته شده و مع ذلک کل غافل و مدهوشند سبحان الله این چه سکر است که عالم را از انتباه منع نموده و این چه نوم است که جمیع را احاطه کرده قسم باشراقات انوار شمس معانی که از افق سجن طالع است که اگر نفسی اقل از شعر بشعور آید خود را باین ایام فانیه مشغول ننماید و از مقام محمود محروم نکند در پستی نفوس مشاهده کنید که جمیع مقر و معترفند بفنا و نیستی آنچه باو مشغولند مع ذلک هر یک بشئ اسیر و بشئ مبتلی مشاهده میشوند.... لعمر المحبوب قد ظهر فی الابداع ما یلعن به کل الاشیاء علی کل ظالم قام بالاعراض و ارتکب ما ناح به سکان الفردوس و اهل حظائر الافریدوس بالعشی و الاشراق نعم ما قال :

 لا تظلمن اذا ما کنت مقتدرا

 فالظلم آخره یاتیک بالندم

 نامت عیونک و المظلوم منتبه

 یدعو علیک و عین الله لم تنم

شأن خلق اینست که امثال آن نفوس غافله را امام و پیشوای خود قرار دهند از بحر گذشته‌اند و بسراب تمسک جسته‌اند از انوار آفتاب محرومند و بظلمت انس یافته‌اند اف لهم و للذین کفروا بالله فی کل الاعصار "